

دست نشانده خود، یکبار برای همیشه با قیما نده بظا هر آزادی و تشکل را به هر شکلی که هست درهم شکسته و موقعیت خود و عوامل خویش را تحکیم و تثبیت کنند، از این رو در بهمن ماه ۱۳۲۷ با طرح توطئه سوء قصد نسبت به جان شاه و با اعلام حکومت نظامی در اکثر شهرها، یورش به مجمع کارگری، انجمنهای دمکراتیک و سازمانهای ملی و احزاب را آغاز کردند، حزب توده که از تاریخ درس کافی نگرفته بود یکبار دیگر غافلگیر شده و اکثر رهبران آن بسدون کوچک ترین مقاومتی دستگیر و یا به خارج از کشور فرار کردند و متعاقب آن یورش به سازمانهای محلی و کمیته‌های مختلف حزب که علیرغم قاسم پیش بینی بودن آن، هیچگونه مخفی کاری در آن رعایت نشده بود، نتایج نیاورده و از هم پاشیدند، از این پس حزب توده نیز غیر قانونی اعلام شد و متعاقب آن یورش وسیعی جهت تثبیت دیکتاتوری و تحدید آزادیهای جزئی آغاز گردید، رهبران حزب در دادگاهها، خود را مشروطه خواه قلمداد کرده ساله سوء قصد به جان شاه را برخلاف قانون اساسی از زیابی کرده و لذا از خود رفع اتهام می نمودند "مردانی که برای صیانت ثمرات انقلاب ایران از دستبرد قدرت طلبان و تکامل دادن مشروطیت مبارزه کرده بودند، به اتهام ضدیت با مشروطه سلطنتی به پای میز محاکمه کشیده می شوند"، این یکی از بهترین دفاعیاتی است که رهبران حزب مکرر در مکرر آن یاد میکنند احتیاج به تفسیر ندارد که منظور از "صیانت ثمرات انقلاب ... تکامل ... همان حمایت و پشتیبانی از رژیم سلطنتی می باشد که آنها به ناحق "به اتهام ضدیت با مشروطه سلطنتی به پای میز محاکمه کشیده" می شدند.

به هر حال حزب توده ایران در چنین وضعی بود که در اثر تشدید دوباره رقابت بین امپریالیسم انگلیس و آمریکا و بازتاب آن در جناحهای مختلف هیئت حاکمه، افشای قراردادهای اسارتباری که در دوران سرکوب جنبش بسته شده بود، از جمله قرارداد معروف "گس - گلشایشان"، باعث شد تا جنبش توده‌ای یکبار دیگر به حرکت درآید، از آنجائی که مصدق شعاع اصلی را در دست داشت، با تشکیل جبهه ملی و جذب اقشار وسیع خرده بورژوازی که تا کنون در بن بست ایدئولوژیک قرار داشته و بعد از جریانات حزب توده

تقریباً فاقد سازمان سیاسی خاص خود بود، پرجم مبارزه با قراردادها و شعار ملی کردن صنایع نفت را یکبار دیگر بدست گرفت، این جنبش بدست اعتمادات سراسری کارگران، دانشجویان، حرکت بازار و مبارزه انتخاباتی جبهه ملی، تظاهرات خیابانی و بالاخره با قدم گذاشتن دوباره توده‌ها به صحنه، به مبارزه جبهه ملی ابعاد توده‌ای وسیعی بخشید و بالاخره پیروزی جبهه ملی در انتخابات، عدم تصویب قرارداد از طرف مجلس استعفای دولت علاء، و روی کار آمدن دولت مصدق، نقطه عطفی بود که منجر به ملی شدن صنایع نفت گردید. در این مبارزات که ابتکار عمل بدست نمایندگان بورژوازی ملی افتاده بود، طبقه کارگر همراه با سایر زحمتکشان و همچنین اقشار مختلف روشنفکران بطور وسیع در آن شرکت جستند و از خود جانفشانیها و قهرمانیهای بی‌شعاری نشان داده و امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی برای سرکوب جنبش، علیرغم تضادهای معینی که داشتند، متحد شدند و در اتحاد با نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی داخلی از جمله دربار، اشراف زمیندار، فئودالها، کمپرادورها، قشر بالائی بورژوازی ملی، در مقابل جنبش قرار گرفتند. در سوی دیگر کارگران، زحمتکشان، اقشار متوسط و پائین بورژوازی ملی و سایر نیروهای مترقی و ملی صف آرائی کرده بودند، از نیروهای سازمانیافته و عمده‌ای که در رأس کمپاخیر قرار داشتند و جبهه ملی که قدرت را در دست داشت از فرصتهای بدست آمده برای تشکیل یک سازمان سراسری متشکل و دمکراتیک برای حفظ ثمرات نهضت استفاده نکرد، با وجود تشخیص درست تضاد بین امپریالیستها و تضادهای موجود در جامعه و اینکه رهبری جبهه ملی توانسته بود بموقع از آن استفاده کند، اما بعلمت منافع جهان بینی محدود طبقاتی خویش نتوانست بموقع از نیروی انقلابی بالفعل توده‌های مردم در جهت تثبیت پیروزیهای ملی و توسعه آن سود جوید، ضعف اقتصادی بورژوازی ملی و خصلت سازشکارانه آن، مانع از آن گردید که در مقابل قاطعیتی که ضد انقلاب از خود نشان می‌داد، متقابلاً با تکیه به نیروهای انقلابی و بالفعل توده‌های مردم از خود قاطعیت نشان دهد، لذا نه تنها

در سیاست خارجی بلکه از لحاظ داخلی نیز در موارد بسیاری بعلمت معاشات  
 و سازشکاری با دربار، سران ارتش، عوامل و حاسوسان امپریالیستها و  
 پایگاه طبقاتی آنها یعنی فئودالها و زمینداران بزرگ، روحانیون  
 مرتجع و همچنین بورژوازی کمپرا دور بزرگ وابسته به امپریالیسم، فرصت  
 داد تا ضد انقلاب برای تدارک توطئه جدید سازماندهی کرده و تدارک ببینند،  
 در عین حال باین مسأله هم باید توجه کرد که در کشورهای که ساخت آن نیمه  
 مستعمره و نیمه فئودال بوده و رهبری مبارزات ضد امپریالیستی از چنگ  
 طبقه کارگر خارج شده و در اختیار بورژوازی ملی قرار می گیرد، تجربه جهانی  
 ثابت کرده است که بورژوازی ملی بعد از تحکیم موقعیت خود، زیر فشارهای  
 اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و ترس از جنبش توده‌های، بسمت سازش با  
 امپریالیسم گشایند می شود، از این رو جنبشهای توده‌های هر چه قدر دارای  
 دامنه وسیع بوده و از قدرت و توان کافی هم برخوردار باشند، در شرایط  
 نبود رهبری پرولتری و سازمان انقلابی واقعی در راههای پریپیچ و خم  
 مبارزه سردرگم شده و به شکست محتوم خواهند انجامید. بی شک این امر در  
 شرایط دوران انقلابی ۳۲-۲۹ در کشور ما نیز صدق می کرد، در عین حال  
 واضح است که رشد و گسترش جنبش توده‌های در فاصله سالهای ۳۲ تا ۱۳۲۵، در  
 میهن ما مانند سایر کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال، و وابسته که  
 از پرولتاریای کم و بیش رشد یافته‌ای برخوردارند، عبارت است از  
 مبارزه علیه امپریالیسم، فئودالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم  
 روشن است که این انقلاب در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم، از لحاظ سیاسی  
 عبارت است از جزئی از انقلاب جهانی پرولتری اما هنوز در مرحله اول خود  
 یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک طراز نوین قرار دارد، لذا در شرایط وجود  
 حزب طبقه کارگر در کشور ما هم نظیر سایر کشورهای مثل ویتنام و... میبایست  
 بمثابه حزب طبقه کارگر و برپا بیاختحاطا دهقانان در این مبارزه وارد شود  
 در ضمن دفاع از استقلال طبقه کارگر در مراحل مختلف تکامل آن، و بـ  
 تشخیص صحیح صف بندی نیروها، و با تحلیل درست از تضادهای موجود، به  
 ایجاد جبهه متحد ضد امپریالیستی حول محور ستون فقرات آن یعنی...

کارگران و دهقانان مساعدت کنند، تلاش می نماید تا رهبری جبهه را در دست گرفته آنرا از پیچ و خمهای ناگهانی رها سازد، این جبهه به طبقه کارگر امکان می دهد که رهبری خود را تحکیم کرده و با بورژوازی ملی وارد ائتلاف شود، در عین حال وظیفه دارد تا از حل شدن طبقه کارگر و با دنیا له روی آن از شعارهای بورژوازی ملی شدیداً جلوگیری نماید، برای اینکسه در ناسیونالیسم بورژوازی غرق نشود با پستی خط و مرز مشخص و روشنی بین خود و بورژوازی ملی بکشد، در عین حال برای جلوگیری از زایل شدن نیروی بورژوازی ملی که همواره اقشار نسبتاً زیادی از خرده بورژوازی را بدنبال خود می کشد، باید تا مرحله معینی و تا جاییکه حتی یک قدم در راه مبارزه با امپریالیسم و نظامات ارتجاعی حاکم، با طبقه کارگر همراهی می کند، از اقدامات آن پشتیبانی نمود، با تشخیص موقعیتهای متفاوت شعارهای مناسب و تاکتیکهای مختلفی اتخاذ نموده و مبارزه را در جنبه های مختلف مسأله امت آمیز، غیر مسأله امت آمیز و سرانجام با توسل به قهر انقلابی به پیروزی قطعی برسانند.

این بود مختصری از جنبه های مختلف وظایف عام حزب طبقه کارگر در شرایط سالهای انقلابی ۲۲ تا ۱۳۲۵ جامعه ما.

اما حزب توده که به ناحق خود را حزب طبقه کارگر می نامید، بخاطر ایدئولوژی و بینش غیر پرولتری از تعیین و تشخیص ماهیت و دورنمای مبارزه و انتخاب شعار صحیح، تشخیص نیروهای ضد امپریالیست و شیوه همکاری با آنها عا جز مانند، حزب توده در پی عدم تشخیص مرحله تکاملی جامعه و خصوصیات آن و بخاطر درک ناقص و ذهنی تئوریک خود از طبقات مختلف جامعه و نیروهای ضد امپریالیست، مصدق را وابسته به آمریکا قلمداد کرد و در مقابل اقدامات ضد استعماری آن موضع گرفت، در عوض با دستهای از نوکران شناخته شده امپریالیسم انگلیس و عوامل دربار نظیر سرلشکر فیروز، حاج مخبر السلطنه و غیره وارد با صلااح جبهه متحد گردید، با شعار ملی شدن نفت مخالفت ورزید، قرضه ملی را تحریم نمود و به غیر از شرکت دنیا لسه رو آن در تظاهرات پراکنده ۲۶ تیر ۱۳۲۵ نقش عامی تفرقه را در جنبش بازی کرد.

از این رو طبقه کارگر بعنوان نیروی عمده جنبش ضد امپریالیستی که در  
ماجرای جوئیهای دستگاره‌بری حزب گرفتار آمده بود، نتوانست به نحو  
موثری در جریان مبارزات نهضت احداث استعماری ملی کردن نفت شرکت کند  
در این دوره طبقه کارگر به علت فقدان عنصر آگاه (حزب مارکسیست-لنینیستی)  
نه بعنوان نیروی مستقل سیاسی با استراتژی و تاکتیک کمونیستی خود،  
بلکه به‌عنوان نیروی دنباله‌رو بورژوازی و خرده‌بورژوازی در جنبش ظاهر شد  
علی‌الحال حزب توده که با استفاده از موقعیت مناسب بعد از اوج گیری  
جنبش، در اوایل حکومت دکتر مصدق از تشکیلات نسبتاً وسیعی برخوردار بود  
و سازمان نظامی آن تا اعماق ارگانهای سرکوب رژیم نفوذ کرده بود، در  
موضع متزلزل خود در قبال رویدادها، هیچگونه ابتکار عملی از خود نشان  
نداد و اساساً فاقد برنامهد و نقشه معینی بود، در صورتی که اگر حداقل از  
ماهیت انقلابی واقعی برخوردار بود با توجه به امکانات تشکیلاتی و قدرت  
سازمان نظامی خود می‌توانست با پشتیبانی از خواست ملی دکتر مصدق،  
توطئه‌های امپریالیستها و دربار و طبقات ارتجاعی را خنثی سازد، در این  
صورت نه تنها امتنان سرکوب ضد انقلاب را بدست می‌آورد بلکه قادر بود به  
تردید و متزلزل بورژوازی ملی فاشق آمده و جنبش را به پیش سوق دهد، اما  
همانطور که می‌دانیم بورژوازی در ترس از تعمیق انقلاب و پرولتاریا به  
واسطه خیانت واپور تو نیم نهفته در رهبری حزب توده، قادر نشدند در  
مقابل اتحاد ضد انقلابی امپریالیسم، دربار و نیروهای ارتجاعی و ضد  
انقلابی به وظایف خود عمل کنند، این امر تمام جانفشانها و مبارزات  
انقلابی توده‌های کارگرو سایر زحمتکشان را خنثی کرد. در این مدت بیش  
از دو بیست اعصاب و دهها تظاهرات صورت گرفت، در این اعتمابات و  
تظاهرات که از ۱۳۲۹ گسترش یافت، بواسطه نفرت توده‌های مردم از دربار و  
امپریالیستها و رژیمهای دست‌نشانده آنها، عنصر قهر همیشه عملی می‌شد،  
چه در رفراندوم مجلس، چه در تظاهرات خیابانی و اعتمابات، همیشه توده‌ها  
چارچوب رهبری را می‌شکستند، این همواره رهبران بودند که سدر راه حرکت  
توده‌ها شده و آنرا مانع می‌گردیدند، به‌مرحال و بدین ترتیب شادمانی

خلق از ملی شدن صنایع نفت طولی نکشید که توسط سازمان جاسوسی امپریالیسم آمریکا و کمک و مساعدت امپریالیسم انگلیس و بدست دربار و طبقات ارتجاعی به یاس مبدل شد و بالاخره با استفاده از وجود شکاف در جنبش و خیانت در صفوف رهبران جنبش، با کودتای ضد انقلابی ۲۸ مرداد ۳۲، کارنامه مبارزات توده‌ای برای ملی شدن صنایع نفت بسته شد. و بعد از کودتا اعتراضات و تظاهرات مردمی کم و بیش جریان داشت در اشراف و مت توده‌ای درگیریهای خونینی نیز پدید آمد، شرایط عینی و وضعیت موجود هنوز تعرض انقلابی را ممکن می ساخت اما همانطور که در پیش گفته شد، نه رهبران حزب توده و نه نمایندگان بورژوازی ملی، هیچکدام قطعیت است انقلاب را در نظر نداشتند، سران حزب توده هنوز دچار خوش باوری ناشی از کودنی بودند که ضربات پی در پی سازمان نظامی و بقیه تشکیلات را از هم پاشاند، پیورش و دستگیری و سرکوب ابعاد وسیعی بخود گرفت، روحیه تسلیم طلبی و زبونی و خیانت رهبران حزب توده و کارهای آن در برابر پلیس و دادگاهها، روحیه توده‌های حزبی و سایر کارگران و زحمتکشان را داغان کرد و بالاخره تا اواخر دهه ۳۰، تلاش رهبران حزب که برخی از آنها قبلا و تعدادی نیز بعد از کشور خارج شده بودند، برای تجدید سازماندهی عقیم ماندند. بدین ترتیب استخوان بندی جنبش طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کسسه در پیرامون حزب توده گردهم بودند از هم پاشید. خیانت برخی از رهبران و کارهای بالای آن و زبونی آنها در برابر رژیم و در آمدن آنها به خدمت پلیس سیاسی در سرکوب حرکت‌های بعدی نقش موثری بازی کرد (۱۲۳). در اینجا به یک نکته بایستی توجه کامل کرد که با ادا ماه فعالیت حزب توده بعد از شکست استراتژیک آن بی ربط نیست. به جز اشتباهات تاکتیکی حزب کمونیست شوروی در سالهای بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ که مزید بر علت بود، بعد از کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی که در آنها نظرات رویزیونیستی خروشچف به تصویب رسید، سران اپورتونیست حزب توده را مثل اکثر احزاب اپورتونیست در سایر نقاط جهان در مواضع اپورتونیستی خود تحکیم کرد و کمک نمود تا آن رهبرانی هم که بظاهرا دعای چپ بیسودن

می نمودند، آنها هم با توجه به زمینه ایدئولوژیک و طبقاتی خود با توجه به توجیحات تئوریک و پشتیبانی مادی دارو دسته خروشچف تمام و کمال به ورطه اپورتونیسیم در غلظند. از آن پس نقش حزب توده بعنوان عامل بورژوازی در جنبش طبقه کارگر عمل کرده است (معروف است که در جریان برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را دمنش دبیرکل و نماینده حزب توده در این کنگره آنقدر در دفاع از خروشچف و کوبیدن استالین رو باه مفتی و سالوسی از خود نشان داد که مورد پرخاش خروشچف قرار گرفت). اما همانطور که در صفحات قبل دیدیم، اپورتونیسیم دهها سال قبل همراه با تولد جنبش کارگری و کمونیستی در کشور ما متولد شد و بواسطه وجود زمینه های عینی و ذهنی به رشد خود ادامه داده است، جنبش کمونیستی ایران در تاریخ پرفراز و نشیب خود ضربات جبران ناپذیری از اپورتونیسیم ملی و بین المللی نوش جان کرده است. رشد این جریان منوط در کشور ما ضربات کاری بهاء مبارزه طبقاتی پرولتاریا و خلق وارد آورده است، موقعیتهای مناسب زیادی پیش آمده که جنبش توده های ایران قادر به گذر پیروز مندانها از آن بوده است. این موقعیتهای همیشه با جانفشانی توده های میلیونی زحمتکشان توأم بوده است. در آن کمونیستها و سایر انقلابیون فداکاریهای بیشماری از خود نشان داده اند، هر بار دهها و صدها هزار قربانی داده شده، در تمامی این مقاطع حساس اپورتونیسیم چون بختکی بر سر آن فرود آمده و با ایجاد شکاف در جنبش و در آمدن به خدمت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم در آن اخلاص کرده و در کنار دشمنان قسم خورده خلق، نقش اساسی در شکست جنبش توده های بدست امپریالیسم و ارتجاع داخلی ایفا نموده است. در عین حال هر بار شکست و رسوایی این جریان، افشاشدن عملی آن نزد توده های مردم باعث شده تا مارکسیست-لنینیستهای واقعی به جای مبارزه ایدئولوژیک اصولی و نقد مارکسیست-لنینیستی مضمون واقعی و مشخص ایدئولوژی آن و لرد قطعی این جریان، به خرده گیری از آن پرداخته اند به مسائل عملی و تشکیلاتی سیاسی صدها را افشا شده آن اکتفا کرده اند اما تاریخ بارها ثابت کرده و یکبار دیگر در جریان قیام ۵۷ و سالهای انقلابی

بعد از آن مکرراً ثابت کرد که شیوه‌های مبارزه تاکنونی ما رکسیت - - - ت - -  
 لنینیستی‌ها نتوانسته‌است مضمون ضدما رکسیت - لنینیستی ایدئولوژی و  
 مشی سیاسی این جریان را افشا و آنرا طرد نماید، شکست سیاسی اپورتونیسیم  
 در سالهای گذشته، ظاهر شدن و دوباره و چندین باره آنها در سطح جامعه و ایفا  
 نقش خائنانه خیر نسبت به جنبش توده‌ای ما لایحه در جریان قیام و پس از آن  
 نه اولین و نه آخرین بار خواهد بود از این رومبارزه ایدئولوژیک پر -  
 شور، فعال و همیشگی با انواع اپورتونیسیم چه در سطح ملی و چه در سطح - - -  
بین‌المللی و وظیفه تعطیل نا پذیر کلیه ما رکسیت - لنینیستی‌های واقعی  
 می باشد، از آنجا که اپورتونیسیم حزب توده به جریان بین‌المللی مربوط  
 بوده و از آن تغذیه می کند لذا این امر بصورت موفقیت آمیز پیش نخواهد  
 رفت مگر با اتحاد ما رکسیت - لنینیستی‌های واقعی در سطح ملی و بین‌المللی  
 و مبارزه متحدانه علیه آن، ما بدون مرزبندی مشخص با جریان‌های اپورتونستی  
 و سایر انحرافات موجود در جنبش جهانی و بدون یافتن متحدین خود در سطح  
جنبش کمونیستی جهان، بدون وحدت ایدئولوژیک و کمک و یاری به هم،  
 قادر به پیشبرد این مبارزه و طرد قطعی اپورتونیسیم در چارچوب ملی  
 نخواهیم شد.

شکست ۲۸ مرداد و ورشدمنا سبات سرمایه‌اری

مبارزه بین بورژوازی ملی ایران با سیستم فئودال و فئودال -  
 کمپرادوری چیزی تازه و فقط مربوط به دوران ۳۲ - ۲۹ نبوده، این مبارزه  
 از اوایل قرن نوزدهم و با ورود امپریالیسم به کشور ما و توسعه مناسبات  
 تولید کالای آغاز گردید. شرکت بورژوازی ملی ایران در انقلاب مشروطه  
 قیام‌های گیلان، آذربایجان، خراسان و غیره در دهه‌های اول قرن بیستم  
 نمايشگر تضاد (۱۲۴) بورژوازی ملی با نظام فئودالی و هجوم کالاهای سرمایه‌ها  
 امپریالیستی بود. سالهای ۳۲ - ۱۳۲۹ دوران حکومت جبهه ملی (دکتر -  
 مصدق) تسلط سیاسی کوتاه مدت بورژوازی ملی ایران را در شرایط مناسب



ملی و بین المللی نشان می دهد، بدلیل ضعف تاریخی بورژوازی ملی، وابستگی عمیق جامعه امپریالیسم و رشد و گسترش بورژوازی کمپرادور در دوران حکومت رضاخان، افزایش نقش قابل ملاحظه آن در اقتصاد و سیاست، نشان دهنده این است که شکست ۲۸ مرداد نه به منزله شکست بورژوازی ملی در مقابل مناسبات فئودالی، بلکه نمایانگر شکست بورژوازی ملی ایران در مقابل بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم و سیستم نیمه جان فئودالیسم می باشد، از این لحاظ بورژوازی ملی از توان افتاده و مردود و متزلزل که طی حکومت خود قبل از ۲۸ مرداد قادر نشده بود با استفاده از قدرت دولتی و امکانات وسیع تبلیغاتی و پشتیبانی آشکار توده های در مقابل امپریالیسم و ارتجاع داخلی، مقاومت و مقابله نماید، بی شک این با رچه به لحاظ موقعیت اقتصادی و وجه به لحاظ موقعیت سیاسی و سازمانی خود قادر به سازماندهی مقاومت و مبارزه با آن نبود، بورژوازی ملی ایران که از لحاظ سازمانی در جبهه ملی تبلور می یافت (جبهه ملی شامل عناصر و شخصیت های ملی و منفرد حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان (نیروی سوم)، بود) فاقد انسجام ایدئولوژیک سیاسی و استحکام سازمانی بوده و بعد از شکست ۲۸ مرداد دچار تجزیه و پراکندگی گردید. بخشی از اعضای آن که گرایشات مذهبی داشتند (در راس این جریان آیت الله زنجانی - طالقانی و بازرگان) قرار داشتند) با اعلام "نهضت ادا مه دارد" تلاش کردند تا عناصر پراکنده احزاب جبهه ملی و شخصیت های منفرد را در اطراف "نهضت مقاومت" سازمان دهند، اما بعد از بازداشت تعدادی از رهبران آن، فعالیت آنها دچار وقفه شد و به اختلافات درونی دامن زد، این جریان به جز در موارد جزئی تا دوره تنفس کوتاه مدت حکومت امینی (۱۳۴۰) و تشکیل نهضت آزادی ایران، فعالیت محسوسی از خود نشان نداد. به هر حال روند عمومی جبهه ملی و احزاب متشکل در آن را (تا تشکیل جبهه ملی دوم، نهضت آزادی تا حاکمیت مجدد دیکتاتوری در ۱۳۴۲) بدین صورت میتوان خلاصه کرد:

طی کنش و واکنش های اقتصادی و سیاسی ناشی از رشد و تکامل

سرما به داری و وابسته به امپریالیسم که با شکست ۲۸ مرداد اتفاق و میدان وسیعی را برای استثمار خلق و استعمار منابع و منافع ملی ایران فراهم نموده بود تجزیه بقایای بورژوازی ملی ایران را تسریع نموده با سران برداشتن کالاها و سرمایه‌های امپریالیستی افزایش فوق‌العاده نرخ سود در این بخش، ضعف صنایع و تولیدات داخلی و ناتوانی آن در رقابت با کالاهای خارجی و مونتاژ، ضمن به‌ورشکستگی کشاندن بورژوازی کوچک و خانه‌خراب نمودن آن، اقشار بالائی بورژوازی ملی را به سمت سازش با امپریالیسم و تبدیل شدن به بورژوازی کمپرادور تشویق نمود، این امر نمی‌توانست در احزاب و شخصیت‌های مربوط به بورژوازی (جبهه ملی) تا شیرنگذار دو به تجزیه مجدد آنها دامن نزند. این پروسه تا مقطع اصلاحات ارضی، جریان قیام پانزده خرداد و تا اوایل ۱۳۴۴ ادامه پیدا کرده و صف بندی‌های احزاب و شخصیت‌های سیاسی مربوط به این طبقه را از هم متمایز نمود. این پروسه تا جایی پیش رفت که بخش اکثریتی از احزاب و عناصر جبهه ملی به آشوش امپریالیسم و ارتجاع پناهنده و به مدافعان رژیم سرما به داری وابسته کشانده شدند.

نقش این احزاب و عناصر که در دوران تنفس کوتاه جریانات سال‌های ۳۹-۴۲ دست به فعالیت مجدد زده بودند، در برابر مبارزات کارگر-ران، انتشار خرده بورژوازی شهری، دانشجویان و غیره نقشی ضد انقلابی بود اما جناح عمده دیگر آن یعنی نهضت آزادی بدلیل گرایشات مذهبی و مقاومت نسبی که این جریان در بعد از کودتای ۲۸ مرداد دو در سال‌های بعد از آن از خود نشان داد، در این دوره توانست اقشار پائینی و در حال اضمحلال (۱۲۵) بورژوازی ملی و حتی بخشی از خرده بورژوازی شهری، عناصر زار و کسبه را دور و بر خود جذب کند، در حالیکه تاریخ سیر طبیعی خود را طی می‌کرد، آنها در آرزوی روزهای خوش گذشته و بخاطر نجات از ورشکستگی و اضمحلال قطعی این بار بدامن نهضت آزادی و سایر جریانات مذهبی که در حال شکل گرفتن بودند، آویزان شدند، اما این جریان نیز آرزوهای آنها را به باد دو عمل نشان داد که دیگر از او مرده ریگی پیش نمانده، شعارها و

خواستهای نهضت آزادی و سایر عناصرا دیکال جبهه ملی در مقابل حرکت، شعار و خواست توده‌ها بقدری عقب مانده و ارتجاعی بود که خیلی زود ما هیت سازشکاران آن نمایان شد. از این روزمانی که خمینی علیه گرایشات عقب مانده مذهبی با استفاده از ناراضی عمومی با طرح شعارهای ضد شاه و ضد امپریالیسم آمریکا پا به میدان گذاشت توانست بطور سریع پشتیبانی خرده بورژوازی، کسبه، بازاریان و سایر اقشاری را که دور ویرجبهه ملی و نهضت آزادی جمع شده بودند، بخود جلب نماید. بدین ترتیب و بتدریج با مستحیل شدن بورژوازی ملی در روابط سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، نقش این احزاب و جریانها بعنوان نماینده سیاسی بورژوازی ملی ایران، پایان یافته تلقی می شود. قیام پانزده خرداد نقطه عطفی بود که مرگ توهمات مربوطه قانون اساسی و مبارزات مسالمت آمیز پارلمان تاریستی را اعلام نمود. همچنین نقطه عطفی بود که گرایش به مبارزه مسلحانه و اعمال قهر در مقابل دیکتاتوری عنان گسیخته (روبنای سرمایه داری وابسته) و امپریالیسم را در دستور نیروها و عناصر انقلابی قرار داد. (به ضمیمه مراجعه شود)

به هر حال، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بورژوازی کمپرادور، اشراف فئودال، زمینداران بزرگ، دربار، روحانیون مرتجع و صاحب نفوذ و کلیه مرتجعین با کمک و حمایت امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی، علیه مردم و توده های درونی خود متحد شدند، در نتیجه جنبش توده های، قطع درآمده نفت، و... که رکود کوتاه مدتی را در زمینه فعالیت بورژوازی کمپرادور پیش آورده بود، بعد از کودتا، مواضع قبلی از سر راه رشد بورژوازی کمپرادور برداشته شد، فئودالها و زمیندارانی که در اثر رشد جنبش توده های به تناوب با ما از ۱۳۲۰ به این طرف زیر ضرب جنبش دهقانان قرار گرفته بودند با توجه به وضعیت پیش آمده، مواضع قبلی خود را مستحکم کرده و با حضور مجدد دردهات، سازمان تولید خود را دوباره سرو سامان دادند، دستاوردها دهقانان را از آنها ستانند، چوب و فلک را برقرار کردند، همراه با تعرض دیکتاتوری در شهرها و سرکوب کارگران و زحمتکشان شهری، آنها نیز

به نوبه خود دادگاههای محلی را برقرار کرده و آنها را که در این مدت نسبت به منافع فئودالها و بزرگ مالکان تعرض کرده بودند به مجازاتهای سنگین و سختی رساندند. بطور کلی سازمان سنتی ارباب در روستاها یک با ردیگر با استفاده از موقعیت پیش آمده تحکیم شد، در تمامی این مدت دستگاه دولتی بالاخص ژاندارمری و ارگانهای پلیس در خدمت ارباب سازمان فئودال عمل می کردند، در این مدت سرکوب و خون ریزی که توسط فئودالها برای افتادگمتر از کشتار و خونریزی متحدین آنها در شهرها نبود، بالاخص در آذربایجان و کردستان، بورژوازی کمپرا دور و روحانیون صاحب نفوذ در این عملیات مشوق اشراف و فئودالها بودند. بازگذا ردن دست فئودالها در کوتاه مدت و مسکوت گذاشتن تضاد بین رشد و تکامل بورژوازی وابسته به امپریالیسم با مناسبات فئودالی از این لحاظ بود که آنها به تنهایی قادر نبودند در عین تشدید تضاد بین خود و فئودالها (که هنوز در اقتما دوسیا ست نقش اساسی داشتند) سرکوب دهقانان را همزمان با شهر پیش ببرند، لذا لازم بود تا از راه آزادی مطلق و امتیازاتی که برای فئودالها قائل میشدند متحد با تجربه و قرص و محکمی را تا سرکوب و شکست کامل جنبش توده ها با خود همراه داشته باشند. هم بورژوازی کمپرا دور که به موازات تسلط امپریالیسم آمریکا قدرت مسلط را در دستگاه کسب می کرد و هم امپریالیسم آمریکا و سایر عوامل آنها را تا امپریالیستی، برخلاف احمقهای درباری و اشراف و فئودالهای شریک در حاکمیت سیاسی، خوب می دانستند که مناسبات موجود به هر حال با رشد سرمایه داری وابسته و با اهداف کلی امپریالیسم در تضاد بوده و این تضاد خواه ناخواه بایستی به نفع سرمایه حل شود. اما صلاح در این بود که تضاد بین توده های مردم، کارگران، دهقانان، زحمتکشسان شهری و عناصر باقیمانده بورژوازی ملی، با مجموعه بورژوازی کمپرا دور، امپریالیستها، دستگاه حکومتی و در همین محدوده فئودالها بنفع جناح اخیر حل نشده و بطریق اولی هنوز جنبشها شکست کامل مواجه نشده، تضاد موجود در درون خود را مسکوت بگذارند. واقعیت این بود که مناسبات فئودالی می بایست خیلی وقت پیش در ایران لغومی شد اما تا امپریالیسم

به این طبقه در عین رشد بورژوازی کمپرادور و به لحاظ سیستم استعماری و  
 نواستعماری، امکان می داد تا همراه بورژوازی کمپرادور برای مدتی  
 به زندگی خود ادامه داده و در حاکمیت سیاسی مشارکت کند. از لحاظ تاریخ  
 تکامل کشورهای عقب افتاده مستعمره و نیمه مستعمره، همسازی این دو  
 وجه متضاد تا وقتی که مناسبات سرمایه داری وابسته در اقتصاد دوسیا تسلط  
 نشده است ناگزیر است اما با رشد و تکامل مناسبات سرمایه داری که در این  
 کشورها با سلطه اقتصادی و سیاسی انحمارات بین المللی توأم است،  
 نابودی تدریجی فنودالیزم و مناسبات ناشی از آنرا اجتناب ناپذیر  
 می نماید، زمینه عینی این امر از اینجا ناشی می شود که امپریالیستها  
 در مراحل اولیه هجوم و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در کشورهای  
 عقب مانده، به ناگزیر با جنبشهای ملی و رهائی بخش مواجه می شوند که  
 حاکمیت سیاسی و نفوذ و سلطه امپریالیستی را تا مان زیر ضرب قسرها  
 می دهند. از این رو در رژیمهای فنودالی که قدرت سیاسی را در این  
 کشورها بدست دارند مورد حمایت و پشتیبانی امپریالیستها قرار گرفته و  
 به کمک آنها جنبشهای ملی و انقلابی را سرکوب نموده، منابع و ثروتهای  
 ملی را با سهل ترین شرایط در اختیار امپریالیستها قرار داده و به متحد  
 مطیع آن مبدل می شوند. اما از طرف دیگر ورود تکالها و سرمایه های  
 امپریالیستی به ناگزیر تغییر و تحولاتی را در مناسبات اقتصادی و اجتماعی  
 این کشورها پدید آورده و باعث توسعه مناسبات سرمایه داری می گردد، به  
 تدریج که این مناسبات بر اساس سرمایه خارجی به بازارهای وسیع  
 و نیروی کار ارزان، گسترش می یابد، سیستم و مناسبات فنودالیسی را  
 تحت فشار قرار داده و توانائی اقتصادی و سیاسی آنرا در عرصه اجتماعی  
 محدود و به تدریج سلب می نماید، حل این تضاد خود از جمله یکی از دلایل  
 اتخاذ سیاست استعمار نوین توسط امپریالیستها و عمال آنها در کشورهای  
 مستعمره و نیمه مستعمره و عقب مانده پس از جنگ جهانی دوم می باشد،  
 امپریالیسم به تبع تغییر و تحولات پس از جنگ جهانی دوم، شیوه های نوین  
 استعمار را جایگزین شیوه های کهنه نمود، از جمله بجای ایجاد مانع در

جهت رشد بورژوازی و بجای حمایت فعال از فئودالیسم و حکومت‌های فئودالی سیاست زد و بند با بورژوازی این کشورها را در پیش گرفت ، بورژوازی بزرگ نیز با کسب موقعیت‌های برتر در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی درجه‌بندیست مازش با امپریالیسم گام برداشته و بتدریج با تضعیف فئودالیسم به جای او ، متحد طبیعی امپریالیسم در غارت و چپاول این کشورها شد . از آن جا که گسترش مناسبات سرمایه‌داری زمینه تشدید بهره‌برداری از ثروت‌های ملی ، نیروی کار و گسترش بازارهای داخلی و گردش سرمایه را تا مبین و تضمین کرده و گسترش نفوذ سرمایه‌های انحصاری بین‌المللی را امکان پذیر می‌سازد ، لذا احکامیت سیاسی بورژوازی وابسته بجای فئودالیسم در حال احتضار که با تکیه به شیوه‌های کهن حکومتی و مناسبات پوسیده فئودالی گردش کالائی را را کدنگهداشته و در راه تکامل آن مانع ایجاد کرده و موجودیت سرمایه‌های خارجی را به خطر می‌اندازد . . . به گسترش با زهم بیشتر نفوذ انحصارات بین‌المللی میدان می‌دهد . از این رو توانائی خویش را به تبدیل شدن به پایگاه عمده و اساسی امپریالیسم و حافظ منافع آن ، به ظهور می‌رساند . این روند در کشور ما نیز صادق بود . بورژوازی کمپرادور ایران که در ارتباط با سرمایه‌داری جهانی متولد شده بود طی چندین دهه فعالیت و رشد خود و از بطن خویش قشرهای کشاورزی ، صنعتی ، مالی و اداری (بوروکراتیک) را بوجود آورد که بطور عمده در سه شکل اساسی خود (سرمایه خارجی (مربوط به انحصارات امپریالیستی) ، سرمایه‌داری خصوصی و سرمایه‌داری دولتی) بعنوان سه جزء بهم پیوسته و مکمل هم در کنار مناسبات فرتوت فئودالی رشد و تکامل یافت (در صفحات قبل بدان اشاره کردیم) بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۲۵ ، مبارزه طولانی و رقابت شدید بین انحصارات جهانی در تعاحب منابع عظیم ثروت ملی ایران از جمله نفت ، با سازش موقت و ایجاد کنسرسیوم بین‌المللی نفت به نتیجه رسید . پس از استقرار کنسرسیوم ، غارت این منبع عظیم ثروت ملی با شدیدترین وجهی ادامه یافت (۱۲۶) . آنها با تملک دوباره پر منفعت‌ترین منبع ثروت ملی ما ، ضمن نظارت قاطع و دقیق بر اقتصاد ایران ، نفوذ

خود را در سایر مور نیز گسترش دادند. تنها جم‌کشورهای امپریالیستی بعد از ۲۸ مرداد فقط به غارت دوباره نفت منتهی نشد، آنها با در دست گرفتن این حلقه اساسی، با اعزام هزاران مستشار، جاسوس، متخصص سرکوب و غیره، و با سرآزیر نمودن سرمایه‌و کالاهای بنجل خود و رفع موانع گمرکی، ضمن غارت و چپاول زحمتکشان، صنایع داخلی را که نیمه‌نفسی داشت به ورشکستگی کامل سوق دادند. با دادن وام‌های اسارت‌بار (۱۵۰ میلیون دلار آمریکا، ۷۵ میلیون دلار بانک بین‌المللی، ۱۷ میلیون دلار صندوق بین‌المللی، ۱۰ میلیون لیره انگلیس) تحمیل قراردادهای ننگین، نفوذ و در اختیار گرفتن سازمانهای دولتی (سیاسی، اقتصادی و نظامی) زد و بند با دربار، سران دولتی نمایندگان مجلس، کشاندن ایران به مدار پیمان بغداد، به توسعه طلبی خود ادامه دادند، بورژوازی کمپرا دور که به مشخصات اساسی آن فوق‌اشاره کردیم در این توطئه غارتگری شریک انحصارات امپریالیستی بوده و تحت حمایت همه‌جانبه آن به رشد خود ادامه داد. مجموعه این روابط و مناسبات، کنش و واکنشهای اقتصادی اجتماعی ناشی از آن در اوایل دهه سوم به مرحله‌ای از تکامل خود رسیده بود که دیگر چارچوب مناسبات حاکم به عنوان مانع و رادع رشد آن درآمده و زمان آن رسیده بود که این تضاد بنفع رشد و گسترش مناسبات سرمایه‌داری حل گردد، سرکوب جنبش، احزاب و سازمانهای انقلابی، رکود نسبی مبارزه طبقاتی در حالی که تضاد بین جبهه انقلاب و ضد انقلاب را در مجموع در هاله‌ای از سکون و رکود نسبی قرار داده بود، حل تضاد بین مناسبات نیمه‌فئودالی حاکم با جریان گسترش مناسبات سرمایه‌داری را در دستور امپریالیسم و طبقات دارا قرار داد (۱۲۷) بدین امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، با زد و بند با دربار و حمایت همه‌جانبه و فعال از بورژوازی کمپرا دور، برنامهای اصلاحات ارضی را پیش کشیده و تا حدودی با حل این تضاد دوره جدیدی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی در کشور ما گشوده شد بتدریج قدرت از لحاظ داخلی بنفع تحکیم و تثبیت سرمایه‌داری وابسته و از لحاظ خارجی توازن قوا بنفع امپریالیسم آمریکا تغییر یافت.

ما در پیش گفتیم که بورژوازی کمپرا دورا ایران از ارتباط سرمایه تجاری ایران با سرمایه های امپریالیستی متولد شد. سرمایه تجاری ایران که در اوایل قرن برای سرمایه گذاری در صنایع داخلی گرایش نشان میداد با ورود سرمایه داری جهانی به مرحله امپریالیسم و تحت تاثیر آن در داخل با موانع جدی نظیر مناسبات فئودالی حاکم که مورد پشتیبانی امپریالیستها و بمنابا به تکیه گاه آنها عمل می نمود مواجه شد، لذا برعکس بورژوازی ملی ایران که با مناسبات حاکم فئودالی و سلطه امپریالیستی تا حدودی و نسبت به توانش مقابله می نمود، بورژوازی تجاری وضعیت پیش آمده را به سبب موقعیت و منافع خویش کاملاً منطبق یافت و با چرخش کامل بطرف دلالی کالاهای امپریالیستی بتدریج به بورژوازی کمپرا دورا ایران تبدیل شد. همچنین همزمان با ورود ایران به مدار اقتصاد جهانی و افزایش مبادلات کالائی بعد از یک دوره رکود، صادرات محصولات کشت و ریزی با لایحه به روسیه که صنایع در آن با سرعت روبه انکشاف بود، روبه توسعه نهادند. در این نطق با نیازهای خارجی کشت پنبه، تربیت کرم ابریشم، ایجاد باغات میوه، صادرات خشکبار و... روبه فزونی نهادند، در نتیجه افزایش مداوم قیمتها و سودآوری زمین سبب گردیدند تنها زمینهای آزادزادی توسط دربار و عوام آن تصرف شود بلکه در خیلی از مناطق از جمله شمال زمینهای بزرگ فئودالی به قطعات کوچک تقسیم شده و بوسیله تجار و بزرگان خریداری گردیدند. بدین ترتیب بورژوازی کمپرا دورا (سرمایه تجاری) نیز از ضایعه



انباشت حاصل از دلالتی کالاهای خارجی و مبادلات داخلی خود را متناسب با  
 مناسبات موجود صرف خرید و یا اجاره زمینهای کشاورزی می نمود و با حقیق  
 نامحدود استثنای دهقانان به سودهای کلانی دست یافته و در ضمن نفوذ و رشد  
 اقتصادی کالائی پولی را در زمینهای کشاورزی تسریع می نمود.

بورژوازی کمپرا دور به موازات رشد و تکامل خود از یکسویا تسلط  
 سنتی بر شبکه بازرگانی داخلی تا آنجا که برای گسترش بازاری برای کالاهای  
 خارجی و تولیدات داخلی سودمند بود توسط این شبکه (شبکه بازرگانی)

مناسبات کهن را می شکست. کالاهای خارجی و داخلی را در روستاها به  
 فروش می رساند و متقابلاً تولیدات کشاورزی و صنایع سنتی روستائی را  
 تبدیل به کالانموده روانه بازارهای داخلی و خارجی می نمود. بنا بر این  
 با توجه به تاریخ تکامل این سرمایه داری که با دوران امپریالیسم و  
 سیاست سرمایه مالی توأم بود و با توجه به تغییر و تحولات اقتصادی اجتماعی  
 و سیاسی منتج از آن، سرمایه داری تا حدودی که در شهرها مواضع اقتصادی و  
 سیاسی را بدست می آورد به نسبت آن مناسبات سرمایه داری را در درون  
 روستاها هم نفوذ می داد، لذا شیوه سرمایه دارانه تولید و مبادله در کنار  
 مناسبات تولید فئودالی حاکم قبل از اصلاحات ارضی بوجود آمده و همراه  
 به نسبت تکامل خود، تجزیه و تشریندی طبقاتی را در روستاها تسریع  
 می نمود. گذشته از اینکه توسعه راههای ارتباطی مبادله نیروی کار و  
 کالابین شهر و ده از جمله تا مین احتیاجات سرمایه ازلحاظ نیروی کار و  
 بازاری فروش که در رشد مناسبات سرمایه داری در روستاها تا شیرا اساسی  
 می گذاشت، همچنین سرمایه گذاری تجار سرمایه دار در خرید و یا اجاره  
 زمینهای بزرگ و کشت آنها با استفاده از تسهیلات مکن نیزه و منطبق با  
 خواست بازاری، تقسیم زمینهای اربابی به قطعات کوچک و خرید آنها حتی  
 توسط بازرگانان خرد، همیشه و روان روستائی و دهقانان نیمه مرفه و متقابلاً  
 انتقال پول و درآمد آن به تولیدی تجارت توسط ارباب و بطور کلی کاشت  
 و برداشت بر اساس تقاضای بازاری در اینگونه زمینهای زراعی نمی توانست  
 مناسباتی را پیش نیاورد که همه این عملیات را امکان پذیر سازد، از جمله

مثلاً پیشه‌ور یا روستائی نیمه مرفهی که با سرمایه اندک، قطعه زمینی را از ارباب می‌خرد و در آن سرمایه‌گذاری می‌کند، دیگر با توجه به مالکیت معرّض و مثبت شده‌ای که بر زمین خود داشت، ما بین او و ارباب نمی‌توانست مناسبات و روابط قبلی حاکم باشد، او از حالت یک رعیت صرف و یا زارع نسبی در درآمد و بخرده مالکی تبدیل شده بود که تا حدودی حاکم بر سر نوشت خویش بود و می‌خواست نسبت به تقاضای بازار تولید خود را سازمان دهد. همین‌طور تا جر شهری با خرید زمینهای مرغوب در دل املاک اربابی، ضمن ایجاد روابط جدید و معینی با اهالی روستا نمی‌توانست بطور کلی با اتکا صرف به مناسبات فتو دالی، تولید و توزیع محصولات کشت و ریزی را در زمینهای خریداری و یا اجاره شده خویش سازمان دهد، همین‌طور اربابی که با فروش بخشی از زمینهای خود مقداری از ثروت خویش را آزاد نموده و آنرا در تولید یا تجارت در شهر بکار گرفته است و با شهر ارتباط پیدا کرده، ضمن اینکه خود به عاملی جهت آزاد شدن نیروی کار و حتی بازار روستا تبدیل می‌شود، از جمله نمی‌تواند بقیه ثروت خود در ده را بطور کلی با شیوه سابق اداره کند لذا با توجه به تکامل و پیشرفت سایر عوامل مهم دیگر تا آستانه اصلاحات ارضی از جمله رشد تدریجی صنایع وابسته، سرمایه‌گذاری خارجی، واردات ماشین آلات کشت و ریزی، توسعه استفاده از کود شیمیائی و سموم دفع آفات، توسعه راهها، گرایش تدریجی و متناسب با نفوذ فزاینده سرمایه خارجی به گسترش بازارهای داخلی و آزاد کردن نیروی کار ارزان و... باعث گردید تا تولید سرمایه‌داری در بخشهای از کشت و ریزی خصوصیات خویش را بازیافته و تجزیه و قشر بندی دهقانان را متناسب با تکامل خود تسریع نماید که این قشر بندی (هر چند محدود) از جمله یکی از پیش شرطهای بود که ابتدا بر مبنای آن برنامه اصلاحات ارضی عملی گردید.

اشکال عمده مالکیت و بهره برداری عمومی اراضی کشاورزی در آستانه اصلاحات ارضی :

اشکال عمده مالکیت ارضی عبارت بود از :

- املاک خالصه (اراضی متعلق به دولت)
- املاک موقوفه (وقف عام و خاص)
- املاک اختصاصی (اراضی متعلق به دربار)
- مالکیت مشترک (که نزدا پلات و عشا بر مرسوم بود)
- عمده مالکی و خرده مالکی

نحوه بهره برداری عمومی اراضی کشاورزی :

۱ - بهره برداری رعیتی که عمده ترین شکل بهره برداری را تشکیل می داد شامل ۸۱۴۲۵۸ واحد در مساحت ۶۲۲۱۸۶۱ هکتار که نسبت به کسب واحدهای بهره برداری کشاورزی ۵۴/۸ درصد آنرا تشکیل می داد. در این شکل از بهره برداری، زمین در مالکیت فئودال قرار داشته و دهقان به عنوان رعیت با کار روی زمین سهمی از محصول بدست آمده را به مالک تحویل می دهد. این سهم ثابت نبوده و وضعیت زمین، اوضاع جغرافیایی و مرغوبیت آن در نوسان این سهم موثر بوده، علاوه بر این گروه دیگری نظیر دشتبان، بزرگر، غله کار، آبیار، پاکار، روحانیون، سیدها و... از عواید زمین که توسط رعیت کاشته شده بهره مندی شوند (همچنین عمده بار مالیات، عوارض همراه با بیگاری برای ارباب و اجافات دیگری نیز برگردیده رعیت قرار داده می شود).

۲ - بهره برداری ملکی که بعد از بهره برداری رعیتی در مقام دوم قرار دارد که ۶۲۴۲۸۳ واحد در ۲۹۷۵۷۸۹ هکتار زمین را شامل می شود که در مجموع ۲۶/۲ درصد از کل واحدهای بهره برداری کشور را در بر می گیرد. در این نوع از بهره برداری، بهره بردار مالک زمین بوده تلاش می کرد تا با استفاده از امکانات جدید از جمله ماشین آلات، کود شیمیایی و غیره،

بهره‌دهی زمین را با لایه‌دهی و کاشت و برداشت را براساس تقاضای بازار سا زمان دهد. استفاده از نیروی کارگر مزدور در این نوع راضی معمول بود و نسبت به مساحت زمین و مقدار سرمایه‌گذاری کمیت آن فرق می‌کرد که از تولید ناوادی گرفته تا مجتمعات کشاورزی نیمه‌مدرن، باغات میوه و غیره را در بر می‌گرفت.

۳ - بهره‌برداران اجاره‌ای که شامل ۲۳۵۲۸۱ واحد در ۸۴۳۹۱۱ هکتار می‌شد که ۸/۴ درصد از کل واحدهای بهره‌برداری را در بر می‌گرفت، در این شکل از بهره‌برداری زمینهای مزروعی توسط یک یا چند نفر (اعم از حقیقی یا حقوقی) از مالک برای مدتی محدود و به قیمتی عمدتاً ثابت و یا قابل افزایش در فواصل معین و طبق قرارداد فی مابین اجاره شده (این قیمت طبق قرار به پول و یا به جنس پرداخت می‌شد). در این نوع زمینها اجاره‌داران با حداکثر توان (چه از لحاظ استثماری و نیروی کار و چه در استفاده از منابع آب و غیره) می‌کوشیدند تا قبل از اینکه دچار زیانهای نظیر خشکسالی، آفات و غیره شوند، در همان سالهای اول مورد اجاره کل را همراه با سود مورد نظر خود کسب کنند. در این نوع از بهره‌برداریها با توجه به مدت، مساحت و قدرت سرمایه‌گذاری، استفاده از کارگر مزدور و کاشت و برداشت و مبادله براساس مناسبات سرمایه‌داری کم و بیش حاکم بود.

۴ - بهره‌برداریهای اجاره‌ای رعیتی: شامل ۲۹۳۳۹ واحد در ۵۶۳۰۷۲ هکتار زمین که ۵ درصد از کل واحدهای بهره‌برداری را در بر می‌گرفت. در این نوع از بهره‌برداریها دهقان در بخشی از زمین بعنوان اجاره‌دار ثابت (که در برخی موارد دارای حق نسق بوده و بندرت حق ریشه بدو تعلق می‌گرفت، مالک تلاش می‌کرد تا با محدود کردن زمان اجاره رعیت را از این حق محروم سازد) و در بخشی دیگر بعنوان رعیت کار می‌کرد سیستم تولید و تقسیم محصولات به شیوه رعیتی بود.

۵ - بهره‌برداری ملکی رعیتی که ۷۲۱۷۸ واحد در ۴۰۲۸۱۸ هکتار زمین در بر می‌گرفت که در مجموع ۳/۵ درصد از کل واحدهای بهره‌برداری را شامل می‌شد. در این نوع از بهره‌برداری، بهره‌بردار مالک بخشی از

زمین زراعتی بوده و در بخش دیگر آن بعنوان رعیت کار می کرد. این بخش از دهقانان که قطعه زمین کوچک آنها کفاف مخارج زندگیشان را نمی داد، بناچار، در ضمن بهره رعیتی در اراضی مالک نیز تن می دادند.

۶ - بهره برداریهای مالکی اجاره ای که شامل ۴۸۰۴۱ واحد در ۳۰۰۹۹۲ هکتار زمین بوده و  $\frac{۳}{۶}$  درصد از کل واحدهای بهره برداری کشور را در بر می گرفت در این نوع از بهره برداریها، دهقانان در بخشهایی از زمینهای خود بعنوان مالک و در بخش دیگر آن به مثابه اجاره دار ثابت فعالیت می نمایند که عمدتاً دهقانان خرده مالکی را در بر می گیرد که در ضمن دارای نسق بوده و مالک برخی از عوامل تولید نظیر بذر و گاو بوده و از این رو با توجه به سرمایه اندک، حق کشت در زمینهای مزبور را با حق نسق وریشه بعهده داشته اند.

۷ - بهره برداریهای رعیتی اجاره ای و ملکی که شامل ۳۹۹۰ واحد به مساحت ۴۷۸۱۱ هکتار را در بر گرفته و ۵٪ از واحدهای کل بهره برداری را شامل می شد.

بدین ترتیب با توجه به آمارهای دولتی فوق که همواره بدان باید با شک و تردید نگریست - (۱۲۸) ، تعداد کل بهره برداریهای کشاورزی در سال ۱۳۳۹ عبارت بوده از ۱۸۷۷۳۹۹ واحد در ۱۱۲۵۶۲۵۴ هکتار زمین، با استثنای (مراعات طبیعی، جنگلها و آیش همگانی) که در حدود ۳۰ الی ۳۷ درصد تولید ناخالص ملی را به خود اختصاص داده و با احتساب جمعیت شاغل در معادن،  $\frac{۷۶}{۱}$  درصد از کل جمعیت شاغل در کشور در این بخش به فعالیت مشغول بودند. لازم به تذکر است که نحوه تقسیم محصولات کشت و ریزی بجز در محدود بهره برداریهای ملکی و برخی از بهره برداریهای اجاره ای که چه قبل و چه بعد از اجرای برنامه عمرانی دوم، کم و بیش از شیوه ها و مناسبات سرمایه دارانه کاشت و برداشت استفاده می گردید (به مشخصات اصلی آن در صفحات قبل اشاره شد) و علیرغم برخی شیوه های متفاوت در مناطق مختلف، من حیث المجموع به دوشیوه عمده (اجاره ای و مزارعه) صورت می گرفت. در بهره برداریهای اجاره ای، بهره بردار در مقابل استفاده از زمینهای مزروعی در هر سال مقداری از

عایدات ناخالص خویش را طبق قرارداد اجنسی یا نقدی) به مالک زمین - حق تحویل می دادوزارع بطورکلی مسئول ضروریان ناشی از عوامل طبیعی و غیره کار خود بود، در هر صورت سهم سالانه مالک، طبق قرار می بایست تحویل داده شود.

در سیستم مزارعه، محصول براساس پنج عامل: بذر - گاو - کار - آب و زمین بین زارع و مالک تقسیم می گردید. در این شکل از بهره برداری سهم ارباب منوط بر آن است که رعیت از عوامل پنجگانه فوق کدام یک را داراست و کدام یک از حقوق زیر شامل حال او می گردد، اگر رعیت از ارباب نقایض بذر یا گاو و بکند، سهم و نسبت به آن کاهش می یابد که در سه شق زیر عملی می شود:

۱ - نصف کار ۲ - سه یک بار ۳ - چارک دار (چار یکدار)  
۱ - سیستم نصفه کار عبارت است از اینکه زارع بجز زمین سایر عوامل فوق را در مالکیت خود داشته باشد و روی زمین مالک کار کند که در این صورت ابتدا  $\frac{1}{2}$  کل محصول را مالک بر می دارد سپس بقیه بصورت ۵۰ - ۵۰ - بین مالک و زارع تقسیم می گردد.

۲ - سه یک بار: موقعی است که بذر و گاو و زمین توسط مالک در اختیار زارع گذاشته شود در این صورت از محصول سالانه ابتدا  $\frac{1}{2}$  آن به مالک داده می شود سپس بقیه به سه قسمت تقسیم می گردد و از آن  $\frac{1}{3}$  سهم مالک و  $\frac{1}{3}$  سهم زارع می شود.

۳ - چارک دار: زارعانی را در بر می گیرد که بجز نیروی کار خویش، مالک هیچکدام از عوامل تولیدی فوق نیستند و روی زمین مالک کار می کنند، در این صورت و در بهترین حالت، از محصول سالانه فقط  $\frac{1}{4}$  آن به زارع تعلق می گیرد و در برخی مناطق این سهم حتی به  $\frac{1}{5}$  نیز می رسد.

گذشته از اجافات بیشماری که در سیستم مزارعه معمول است و در آن حق بیگاری کشیدن و تا مین سیورسات ارباب و میا شربین و غیره ازگ کرده رعیت به امری معمول مبدل شده، عوامل دیگر نیز دشتیان، آبیار، روحانی سید اولاد پیغمبر، بقال و ربا خوا و غیره و غیره و نیز از دسترنج ناچیز

رعیت سهم می برند که معمولاً سرخرمن سر و کله آنها پیدا می شود و این اتفاق بسیار معمولی بود که بعداً یکسال کار طاقت فرمای شبانه روزی، سهمی که از محصول سالیانها عاید دهقان وزن و بجه اش می شد حتی کفاف بدکاریهای او را نداده و سرانجام از سرخرمن با دست خالی به خانه اش بازمی گشت.

بدین ترتیب می بینیم که علیرغم نفوذ تدریجی مناسبات سرمایه - داری و تولید کالائی در بخشی از بهره برداریهای کشاورزی، هنوز در مقطع رفرازمی، مناسبات فئودالی در روستاهای کشور نقش عمده و اساسی داشته و شیوه مسلط تولید را تشکیل می دهد. به هر حال این شکلی بود که با مضمون مورد بحث ما در قبال در تضاد قرار داشت و دیدیم که این تضاد در یک پروسه تدریجی در برخی موارد در بخشی از بهره برداریها، بنحوی حل شده، به عبارت دیگر در یک محدوده مشخص و معینی شکل خود را با زیافته است اما هنوز من حیث المجموع با اهداف کلی سرمایه (چه خارجی و چه داخلی وابسته بدان) در تضاد قرار دارد، تضادی که ما هیتا هم با تضاد نضج یافته در دوران رشد و شکوفایی سرمایه داری کلاسیک کشورهای متروپل و هم تضادی که این سیستم را در مقابل پرولتاریا قرار می دهد، فـسـسـرـق دارد. (۱۲۹)

به هر صورت، به قول انگلس "تغییراتی که ضرورتها یا اجتماعی آنها را دیکته می کند راه خود را می پاید و دیر یا زود قانون گذاری را بسود خود انطباق می دهند". قوانین اصلاحات ارضی که اینجا دتفیر و تحسول در بنیادهای ذکر شده در صفحات قبل را بنفع رشد و گسترش سرمایه داری وابسته و "انحصارات امپریالیستی" هدف قرار داده بود و طراحان آن تلاش می کردند تا آنرا با نیازهای سرمایه داری وابسته انطباق دهند، به تاریخ دیماه ۱۳۴۰ مورد تصویب قرار گرفت و در چند مرحله به مورد اجرا گذاشته شد که ما به برخی از مواد آن که با مطلب مورد بحث ما ارتباط دارد اشاره می کنیم و بدلیل روشن بودن مسأله و اجزئیات آن نمی شویم در ابتدای اصلاحات ارضی و در مراحل اولیه آن، برای شکستن مالکیت های بزرگ اربابی (که در آنها کلا مناسبات ارباب رعیتی حاکم

بوده‌ها متعدهی را با اراضی وسیعی در برمی گرفت ( طبق ماده دوم قانون اصلاحات ارضی مقرر شد تا " حداکثر مالکیت کشا ورزی هر شخص در تمام کشوریک ده ششدا نگ باشد. بدین صورت " مالک می تواند زدها ت خود کلا به میزان ششدا نگ انتخاب کند و برای خود نگهدارد " در مورد زمینهای موقوفه خاص مقرر شد " با ندا زه یک ده ششدا نگ در اختیار موقوف علیهم قرار گیرد و ما بقی بقیمت عادلانه خریداری شده و پول آن به خرید مال دیگری اختصاص یافته و در اختیار صاحب آن قرار گیرد تا غرض واقف حاصل گردد " ( لازم به تذکر است که با توجه به مواد و اصلاحیه های متعدد در قانون اصلاحات ارضی و سایر تقلبات ، بسیاری از زمینهای اربابی از زیر شمول قانون تقسیم خارج گردیدند. از جمله مالکین با توسل به همین بندا خیر قانسسون اصلاحات ارضی در مورد موقوفات خاص ، توانستند مالک مرغوب خود را به عنوان اینک وقف خاص است از شمول قانون خارج سازند ) گذشته از این ، امتیازات دیگری نیز در نظر گرفته شد که از حدنصاب تعیین شده در مورد مالکیت اراضی کشا ورزی مستثنی هستند و شامل اصلاحات ارضی نمی شدند ، از جمله می توان موارد زیر را بر شمرد :

۱- باغات میوه ، چای و قلمستان هایی که عرصه و اعیان آنها متعلق به مالک باشد ، با حقاب مربوطه در اختیار مالک قرار گیرد .  
 ۲- کلیه اراضی مکانیزه در تاریخ تصویب این قانون تا زمانی که به همین ترتیب اداره شوند

۳- اراضی مزروعی درون شهرها

۴- مالکیت های کمتر از حدنصاب قانونی

۵- اعیانی متعلق به مالک

۶- پاره ای از زدها ت که در اجرا ره رسمی بوده و موقتا تقسیم نمی شوند

در اینجا می بینیم که از همان ابتدا ( بدون احتساب پارتی بازیها و تقلبات معمول ) مالکین می توانند از اراضی مرغوب و پردر آمد خود به میزان ششدا نگ با ضخام باغات و قلمستانها ... کماکان در اختیار داشته باشند ، از آن گذشته ، زمینهای که بصورت مکانیزه کشت می شدند



نیز از شمول قانون خارج بوده و با توجه به اینکه اکثر مالکین بزرگ از خیلی  
 وقتها قبل، شروع به استفاده محدود از ماشین آلات کشتا و ریزی و آبیاری  
 نموده بودند، لهذا براحتی می توانستند با استفاده از این قانون بازم  
 زمینهای مرغوب وسیعی را تحت اختیار خود داشته باشند. بدین ترتیب  
 در ابتدای امر اکثر مالکین اینگونه زمینها موقعیت خود را بعنوان بزرگ  
 مالک حفظ کردند. عوامل دیگری نظیر تثبیت مالکیت، مقابله با خواست  
 دهقانان، استفاده از امتیازات فنی و مالی دولت، سازماندهی تولید  
 و فروش در بازار و بالاخره کسب سود بیشتر، آنها را بسمت قبول مناسبات  
 سرمایه داری و کار بست آن در شیوه تولید و مبادله سوق داد. در عین حال،  
 قانون خرید اراضی: "۱ - مازاد بر حد نصاب قانون (که عمدتاً شامل  
 زمینهای با یرونا مرغوب می شد) ۲ - املاک کشتا و ریزی موقوفه خاص مازاد  
 بر میزان مقرر در ماده دوم ۳ - املاک مزروعی مالکانی که کمتر از حد  
 نصاب ملک مزروعی دارند و با طلب فروش آن هستند"، در همان مراحل اول  
 به حساب خانه خرابی زحمتکشان روستائی نزدیک به ۹۷۸۱۶۱۹۹۳۰/۲۰ میلیارد  
 ریال مفت به جیب مالکین اینگونه اراضی سرازیر کرد. این امر همراه با  
 حمایت همه جانبه فنی و مالی دولت و محافل بانکی، گذشته از اینکه سسه  
 امکان مشارکت اینگونه مالکین را در سهام کارخانه ها و شرکتهای صنعتی و  
 تجارتنی فراهم کرد، در عین حال عامل مهمی بود تا آنها بتوانند بعنوان  
 مالکان ارضی دیروز و سرمایه داران نوخاسته امروز، به سرمایه گذاری  
 کلان و مکانیزاسیون وسیع اراضی با اصطلاح غیرمشمول قانون اصلاحات  
 ارضی خود بپردازند، که طی پروسه و به موازات توسعه و تحکیم سرمایه داری  
 وابسته در شهرها، تجزیه و قشر بندی درون روستاها را در آستان زد و به عامل  
 انحصارات و سرمایه و وابسته در روستاها تبدیل شدند، البته روشن است که در  
 اوایل و تا مدتها مناسبات پیش سرمایه داری نه تنها در زمینهای شش دانگ  
 بلکه در اراضی کمتر از شش دانگ، اجاره ای، اراضی مربوط به موقوفات  
 و بخشی از اراضی خالصه ای که تحت اختیار عوامل دربار و غیره قرار داشت  
 نیز تا مدتها کماکان روابط ماقبل سرمایه داری در کنار مناسبات جدید

قرار داشته و عمل می نمود.

طبق قوانین اصلاحات ارضی، اراضی مشمول اصلاحات ارضی در مراحل اولیه مشخص شد. حال بپیمیم طبق همین قانون اشخاصی که می توانستند زمینها را خریداری کرده و تحویل بگیرند، کدامند. به ترتیب اولویت:

- ۱ - زارع هر ده که در آن ده مقیم بوده و در همان زمین به زراعت مشغول بوده و صاحب نسق باشد (۱۳۵) ۲ - وراثت زارعی که حداکثر یکسال قبل از شروع تقسیم در آن منطقه فوت کرده باشد ۳ - برزگری که در آن ده به زراعت بهر دازد ۴ - کارگر کشا و رزی مقیم منطقه ۵ - افراد دا و طلب کار کشا و رزی (عضویت در شرکت تعاونی شرط برخورداری از مزایای ماده ۱۶ قانون اصلاحی است) . ماده ۱۷ می گوید "اراضی ده مورد تقسیم بر حسب نسق زراعتی موجود سهم بندی شده و مشاعا به زارعان واگذار خواهد شد" (در اینجا به نحوه قیمت گذاری و غیره که تماما منافع مالک را مد نظر قرار داده ا اشاره ای نمی کنیم) در این مرحله که آنرا می توان اساسی ترین مرحله اصلاحات ارضی و سنگ بنای تغییر و تحولات بعدی دانست، همانگونه که در بالا مشخص است، رفرم ارضی درست بر اساس تشر بندی قبلی در روستاها طرح گردیده و با درجه توسعه سرما به داری وصف بندی درون روستاها در انطباق نسبی می باشد. این امر مشابها به یک شیوه و خط تجربه شده در سایر کشورهای دارای ساخت مشابه، در تمام طول پروسه رشد سرما به داری در دهات ایران که بنحوی پیچیده و در عین حال توأم با اعمال قهر صورت گرفته است، دنبال گردید. در حالیکه عمده مالکی بعثا به زمین داران فنودال شکسته میشود زمینداری بزرگ به نحوی که به شیوه سرما به داری قابل توسعه باشد، در کنار اراضی مکانیزه و نیمه مکانیزه تا ۵۰۰ هکتار همچنین مالکی سسین سرما به دار و خرده مالکینی که روی اراضی خود سرما به گذاری کرده و خارج از مناسبات فنودالی به کاشت و برداشت می پرداخته اند، حفظ و مورد حمایت قرار می گیرد، نه تنها مالک یک شش دانگ اراضی مرغوب خود را حفظ می کند، بلکه باغات میوه، چای قلمستانها و اراضی مزروعی و اعیانی متعلق به خود را نیز در کنار زمینهای مکانیزه حفظ می کند، نه

تنها از فروش ما زاد بر حدنصاب به سرمایه کلانی دست می یابد، بلکه مورد حمایت مالی و فنی دولت نیز قرار می گیرد تا به گشت مکا نیزه و بهره برداری سرمایه داران را از اراضی مزروعی تشویق گردد، در عین حال از میان اقشار وسیع دهقانان یعنی رعایا، خوش نشینان، رنجبران و نسق داران، ابتدا دهقانان نسق داری که مالک ابزار و عوامل تولید بوده و نسبت به زمین تحت تصرف خود دارای نیروی کار و سرمایه کافی می باشند، صاحب زمین می شوند. زمینی که سالهای متعددی روی آن کار کرده اند، یعنی با واگذاری عامل پنجم (زمین) ابتدا از زیر سلطه فئودال و مناسبات ناشی از آن خلاص می شود، در اینجا توان سرمایه گذاری او، تضییع آن شخص آن با دهقانان فقیر و فاقد عوامل تولید (رعیت) از جمله روحیه آنها در زمینه احساس مالکیت بر حسب نسق زراعتی و حق ریشه ای که برای خود قائل بودند (آرزوی صاحب اختیار شدن در ملک خویش) مدنظر طراحان اصلاحات ارضی قرار گرفته، از آن گذشته تشبیت خرده مالکی در مراحل اولیه با هدف انجام بخشی از توده های مردم به قدرت رسیده و به اعتبار سنگ بنای ثبات سیاسی رژیم چه در صحنه مبارزه طبقاتی و صف بندی سیاسی آتی و چه در مقابل بخش از اشراف و فئودالها و سوق آنها به راه و شیوه جدید، بکارگیری این شیوه موثر را در انطباق با رشد سرمایه داری در شهر ضروری می ساخت، به هر حال بر اساس اجرای این مرحله از قانون تا پایان سال ۱۳۴۹ نتایج زیر بدست آمد:

- ۱- تعداد قریه های خریداری اعم از شش دانگ و کمتر از آن ۱۶۱۵۱ قریه (در املاک مشمول، دا و طلب، بنیاد پهلوی و خالصه)
- ۲- تعداد مزارع خریداری اعم از شش دانگ و کمتر ۹۴۳ مزرعه
- ۳- بهای املاک خریداری ۹/۷۸۱/۶۱۹/۹۳۰/۲۰ ریال
- ۴- پرداختی اصلاحات ارضی بابت قسط اول به مالکان  
" ۳۱۱۵۵۱۶۹۲۹/۰۵
- ۵- بهای املاک خالصه  
" ۱۳۳۸۲۸۶۵۶۶/۱۰
- ۶- تعداد خانوار رعایانی که صاحب ملک و آب شدند ۷۵۴۲۵۸ نفر

با توجه به نتایج فوق از اجرای کامل مرحله اول اصلاحات ارضی، تعدادی از زارعان صاحب نسق بطور تقریباً کمتر از  $\frac{1}{4}$  کل دهقانان، صاحب آب و ملک شدند و از بهر قیود و مناسبات فنودالی خارج گردیده و بظا هر صاحب اختیار ملک و ابرکار و محصول خویش گشتند، روشن است که با جایگزینی استثماری سرمایه‌داری بجای استثماری فنودالی، دهقانان نیز نسبت به رابطه‌ای که در مناسبات قبلی با عوامل تولید و زمین داشتند به اقسام مختلف کارگر کثا و ورزی، دهقانان کم‌زمین، میان‌حال و بورژوازی ده تبدیل می‌شدند، از این رو ابتدا در این مرحله زارعان نسق دار فوق در عین حال که به خرده مالکین قبلی ضمیمه گردیدند، اما نسبت به حق نسق، ابرکار، سرمایه‌ها و لیه و مرغوبیت زمین و منطقه سکونت و بطور کلی نسبت به بهره‌برداری از زمین تحت تصرف خویش و توان سرمایه‌گذاری از همان ابتدا اقسام مختلفی را تشکیل می‌دادند اما در مجموع قبل از اینکه تضادهای جدید رشد یافته و قشر بندی نوینی را بوجود آورد، دارای منافع مشترک بوده و از اینکه بعد از سالیان متمادی مالک قطعه زمینی شده و می‌توانستند زادانه به کشت و کار پرداخته از امکانات جدید و غیره استفاده کرده و تولید خود را بر اساس تقاضای بازار سازمان دهند، نخست به این تکه زمینها چسبیده و به آینده خود امیدوار بودند، در عین حال در کنار اینها، گذشته از اراضی مکانیزه که قبلاً توسط مالکین و سرمایه‌داران متفرقه کشت و کار می‌شد، از بطن همین مرحله تعداد زیادی از مالکین و فنودالهای سابق به صورت سرمایه‌داران جدید که اراضی وسیع و مرغوب مکانیزه و نیمه مکانیزه را در مالکیت خود نگهداشته بودند، سر بر آوردند که با توجه به دریافت نزدیک به ده میلیون ریال حاصل از فروش اراضی مازاد و کمک و مساعدت فنی و مالی دولت، شرکتهای خصوصی و محافل بانکی و با استفاده از امکانات مکانیزه این بار نه بعنوان فنودال بلکه بعنوان سرمایه‌دار ظاهر گشتند، هر چند در اوایل، تضاد بین این دو قطب در هاله‌ای از سکون قرار داشت، اما بتدریج با رشد استفاده از ماشین آلات کثا و ورزی، گسترش زمینهای مکانیزه، افزایش نقش سرمایه بهره‌برداریهای کثا و ورزی، بتدریج این

تضا در تشدید کرده و خرده مالکین را در موقعیتی قرار داد که در شرایط جدید به قول مارکس "نه امنیت قطعه زمین کوچک خود را دارند و نه آزاد است" اما غیر از قشر بندی جدیدی که تحت تاثیر کنش و واکنش متقابل ، تضادهای موجود در درون وجوه مختلف این پدیده در روستاها بوجود آمد و همراه با تکامل شیوه سرمایه داری و تمرکز سرمایه به قطب بندی جدید و مشخص تری دام من می زدودر نتیجه تعداد زیادی از دهقانان فقیر و کم زمین را از پروسه عینی تولید جدا کرده و بسوی شهرها روانه نمود، اما این پروسه به هیچوجه روال عادی و طبیعی نداشت. نخست این برنامه از همان ابتدا از حدود پنج میلیون خانوار دهقانی که در روستاها زندگی می کردند، نزدیک به ۱/۵ میلیون نفر با توجه به اینکه فاقد نسق زراعتی بودند از دریافت زمین محروم شدند، همچنین از صاحبان نسق زراعتی نزدیک به ۹۰۰ هزار خانوار با توجه به اینکه روی زمینهای اوقاف، خالصه و یا آجاره ای کار می کردند و یا دارای حق نسق جزئی و کمتری بودند نیز از دریافت زمین محروم شدند، بنا بر این طبق برنامه اصلاحات ارضی از همان اول در مجموع نزدیک به دو میلیون و نیم نفر، عمدتاً رعیت، نسبت به وضع سابق خود نسبت به کثارت روزان صاحب زمین در موقعیتی قرار گرفتند که بدون فروش نیروی کار قادر بهمرار معاش نبودند، اگر تعدادی از این زارعان هم بواسطه داشتن قطعه زمین کوچک و کار روی اراضی شش دانگ و کمتری موقوفات و غیره، بشیوه سابق، ابتدا دچار این وضع نشدند، آینده ای بجز این (فروش نیروی کار برای تامین معاش) نداشتند، اینها در حال تبدیل شدن به کارگر کشاورزی و یا در حال کوچ به شهرها و تبدیل شدن به لشکر ذخیره کار بودند.

همانطور که فوقاً بیان شد، قشر بندی درون روستاها نه تنها با تحکیم موقعیت سرمایه داری وابسته از لحاظ اقتصادی-سیاسی همراه بود بلکه قدرت دولتی همواره در تسریع، تکمیل و نفوذ آن نقش اساسی را ایفا کرده داشت. ما دیدیم بعد از اجرای مرحله اول، هنوز در زمینهای شش دانگ، کمتر از شش دانگ، زمینهای آجاره ای، اراضی مربوط به موقوفات عام

و خاص و غیره ، هنوز مناسبات ما قبل سرمایه داری پا برجای مانده ، در نتیجه دهقانانی که روی اینگونه اراضی کار می کردند علی رغم دردست داشتن نسق خود نه تنها صاحب زمین نشدند بلکه هنوز به شیوه های سابق توسط صاحبان اراضی استثمار می شدند ، و نسبت به زارعانی که در مراحل اولیه صاحب آب و ملک شدند چندین برابر بودند ، از این رو در مراحل بعدی برای اینکه زمینهای رشد شیوه های سرمایه داری کاشت و برداشت در اینگونه اراضی که مشمول مرحله اول نشده بودند ایجاد گردد ، ابتدا طبق موادال حاقی به قانون اصلاحات ارضی ، روابط موجود در اینگونه دهات ما بین مالک و زارع مشخص و لازم الاجرا گردید . در این مرحله برای نفوس مستمزاع و جا یگزینی اجاره نقدی که خود در نتیجه به قشر بندی جدید در بین مالکین و زارعین از طریق اجبار برای اجرای مواد زیرین دامن زد ، مقرر شد :

۱- مالک ملک خود را به زارعان اجاره دهد ، اینان باید ملک مورد بحث را اجاره کنند و بهره مالکانه را بصورت اجاره بها به پردا زنند . هر مالک و پسا زارعی که از تنظیم اجاره نامه مر با زنند ، سازمان اصلاحات ارضی بنمایندگی از وی اجاره نامه را تنظیم خواهد نمود .

۲- در صورت تراضی ، ملک به زارع مربوطه منتقل شود (روشن است که ملک موقعی می تواند به زارع منتقل شود که اولاً زارع خریدار باشد از ای توان مالی داشته باشد که بتواند زمین مورد بحث را خریده و روی آن سرمایه گذاری نموده و از آن بهره برداری کند ، بدین طریق تعدادی از زارعان (رعیت) که قبلاً تحت مناسبات فئودالی روی اینگونه اراضی کار می کردند خود به خود از بهره عینی تولید جدا می شدند ، از طرفی تعداد دیگری به خرده مالک تبدیل می شدند)

۳- مالک می تواند به نسبتی که سهم مالکانه از زراعت می بردار ارضی خود را به همان نسبت به تصرف در آورده بقیه را با قیمتی برابر با لاترید من ضریب منطقه و پا نزده ساله به زارعان بفروشد . دولت قبوض این زارعان را خریده در ازای آن سهام کارخانه را در اختیار مالک قرار می دهد

۴- علاوه بر شقوق بالا ، هرگاه مالک و زارع تراضی نمایند می توانند ملک